

الدَّرْسُ السَّابِعُ: لَا تَيْأَسُوا + مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ

درس نامه

گلبگ

الدَّرْسُ السَّابِعُ: لَا تَيْأَسُوا + مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ

معاني الأفعال الناقصة

أفعال ناقصة: «كَانَ - صَارَ - لَيْسَ - أَصْبَحَ»

فعل ناقصه «كان» با توجه به کلمات بعد از خودش معنای مختلف می‌گیرد که عبارتند از:

۱. کان + اسم ۲. کان + فعل ۳. کان + لِ / عِنْدَ

کان + اسم

ترجمه (بود) ← **مثال** کانَ الْمَدْرَسَةُ مُزْدَجِمَةً: مدرسه شلوع بود.

ترجمه (است) ← **مثال** کانَ اللَّهُ غَفُورًا: خداوند آمرزنده است.

کلمه فعل «کان» در حالت عادی بر زمان گذشته و به صورت «بود» ترجمه می‌شود، زمانی که به «خداوند، پیامبران، فصول یا امور ثابت و ماندگار» دلالت داشته باشد، به صورت «است» ترجمه می‌شود.

مثال کانَ اللَّهُ عَلِيمًا: خداوند دانا است.

مثال کانَ الرَّبِيعُ مُخْضَرَّةً: بهار سرسبز است.

مثال کانَ الشِّتَاءُ بَارِدًا: زمستان سرد است.

مثال کانَ رَسُولُ اللَّهِ أَصْوَةً لِلْعَالَمِينَ: رسول خدا برای جهانیان الگویی نیکو است.

کان + فعل

کانَ + ماضی (معادل ماضی بعید: بود) **مثال** کانَ كَتَبَ ← نوشته بود

کانَ + قَدْ + ماضی (معادل ماضی بعید: بود) **مثال** کانَ قَدْ كَتَبَ ← نوشته بود

کانَ + مضارع (معادل ماضی استمراری: می + گذشته) **مثال** کانَ يَكْتُبُ ← می نوشت

کانَ + لِ / عِنْدَ

کانَ + لِ (داشت) **مثال** کانَ لِي خَاتَمٌ فَضَّةً ← انگشتر نقره داشتم.

کانَ + عِنْدَ (داشت) **مثال** کانَ عِنْدِي صُدَاعٌ شَدِيدٌ ← سردرد شدیدی داشتم.

کلمه فعل «کان»: ماضی، فعل «يكون»: می باشد» مضارع، و فعل «كُنْ»: باش» امر می باشد.

فعل ناقصه «صار: شد» و مضارع آن «يَصِيرُ: می شود» است.

مثال نَطَفَ الطَّلَابُ مَدْرَسَتَهُمْ فَصَارَتْ الْمَدْرَسَةُ نَظِيفَةً: دانش آموزان مدرسه شان را تمیز کردند و مدرسه تمیز شد.

فعل ناقصه «أصبح: شد» و مضارع آن «يُصْبِحُ: می شود» است.

مثال «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُضْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً»: از آسمان آبی را فرو فرستادیم و زمین سرسبز می شود.

فعل ناقصه «لَيْسَ: نیست» ترجمه می شود. **مثال** لَيْسَ الْكَاذِبُ مُحْتَرَمًا عِنْدَ النَّاسِ: دروغگو نزد مردم محترم نیست.

کلمه ارکان افعال ناقصه: (فعل ناقصه + اسم فعل ناقصه + خبر فعل ناقصه) ← حرکت ← اسم مرفوع (تُ / ان / ون) + خبر منصوب (تُ / ين)

مثال) كان دانیال طالباً فعل ناقصه اسم مرفوع (ـ) فیه منصوب (ـ) فعل ناقصه اسم مرفوع (ا) فیه منصوب (ی) مثال) كان المُعلِّمون مُشْفِقین فعل ناقصه اسم مرفوع (و) فیه منصوب (ی)

کلمه‌های مترادف

أخيراً (پایان)	=	في التَّهَيَّاة (در پایان)	أناز (برانگیخت)	=	بَعَثَ (برانگیخت)
أصْبَحَ (شد، گردید)	=	صاَز (شد، گردید)	ألْقَى (انداخت)	=	قَذَفَ (انداخت)
سَعَى (تلاش کرد)	=	حاوَل (تلاش کرد)	خلیم (بردار)	=	صَبور (بردار)
رَجا (آرزو)	=	أَمَل (آرزو)	سَیَر (راه رفتن)	=	مَشَى (راه رفتن)
عِنْدما (هنگامی که)	=	حِینما (هنگامی که)	رُوح (رحمت)	=	رَحْمَة (رحمت)
قَدَم (پا)	=	رِجَل (پا)	عاذ (پناه برد)	=	لَجَأ (پناه برد)
طَرِيق (راه)	=	عَبْر (راه)	قَنَط (ناامید شد)	=	يَبَس (ناامید شد)
كَتَمَ (پنهان کرد)	=	سَتَرَ (پنهان کرد)	ناجِح (موفق)	=	فايَز (موفق)
مَعَ أَنْ (با وجود)	=	رَغم (با وجود)	هَزِيمَة (شکست)	=	فَشَل (شکست)
جَدَّ (تلاش کرد)	=	اِجْتَهَدَ (تلاش کرد)	بَسِيط (آسان)	=	سَهَل (آسان)

کلمه‌های متضاد

أغنياء (ثروتمندان)	≠	فُقراء (فقیران)	أبيض (سفید)	≠	أسود (سیاه)
سَكَت (ساکت شد)	≠	تَكَلَّمَ (صحبت کرد)	بَيْع (فروختن)	≠	شِراء (خریدن)
جَميل (زیبا)	≠	قَبیح (زشت)	حَسَنَة (نیکی)	≠	سَيِّئَة (بدی)
سائل (سوال کننده)	≠	مُجيب (پاسخ دهنده)	حار (گرم)	≠	بارد (سرد)
كَتَمَ (پنهان کرد)	≠	أَظْهَرَ (آشکار کرد)	غداً (فردا)	≠	أمس (دیروز)
مُعَلِّق (بسته)	≠	مُفْتوح (بسته)	مَمْلوءَة (پُر)	≠	فارِغَة (خالی)
واقف (ایستاده)	≠	جالس (نشسته)	كاذب (دروغگو)	≠	صادق (راستگو)

جمع‌های مکسر

صَمَّ ← أَصَمَّ	کَر، ناشنوا	بَكَم ← أَبَكَم	لال
أَحْزَمَة ← حَزَم	کمر بند	عَمَى ← أَعْمَى	کور، نابینا
طَلاب ← طَالِب	دانش آموز	أَقْدام ← قَدَم	پا

عبارات منتخب از درس هفتم

۱. كَثِيرٌ مِنَ النَّاجِحِينَ كَانُوا مَعْوَفِينَ، إِنَّهُمْ كَانُوا يُوَجِّهُونَ مَشَاكِلَ كَثِيرَةً فِي حَيَاتِهِمْ.
بسیاری از افراد موفق معلول بودند، همانا آن‌ها در زندگی خودشان با مشکلات زیادی روبه‌رو می‌شوند.

۲. كُنْتُ سَاكِتًا وَ مَا قُلْتُ كَلِمَةً، لِأَنِّي كُنْتُ لَا أَعْرِفُ شَيْئًا عَنِ الْمَوْضُوعِ.

ساکت بودم و کلمه‌ای نگفتم؛ زیرا چیزی درباره موضوع نمی‌دانستم.

۳. «قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ»

گفت: پروردگارا من به تو پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم.

۴. كَانَ الشَّبَابُ يَلْعَبُونَ بِالْكُرَّةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَ بَعْدَ اللَّعِبِ صَارُوا نَشِيطِينَ.

جوانان در کناره ساحل با توپ بازی می‌کردند و پس از بازی با نشاط شدند.

۵. «... يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ»

با دهان هایشان چیزی را می‌گویند که در دل هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می‌کنند داناتر است.

۶. أَصْبَحَ الْكِتَابُ فِي مَا بَعْدَ فَلَمَّا حَصَلَ عَلَى جَائِزَةِ أَوْسَكَارِ.

کتاب بعدها فیلمی شد که موفق به دریافت جازه اسکار شد.

۷. «إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمُ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا»

آنگاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل‌هایتان همدلی ایجاد کرد، در نتیجه با نعمت او با یکدیگر برادر شدید.

۸. الْأُسْتَاذُ أَدْرِي زِدِّي كَانَ عَامِلًا بَسِيطًا، ثُمَّ صَارَ بَائِعَ الْكُتُبِ.

استاد آدریزدی کارگر ساده‌ای بود، پس فروشنده کتاب شد.

۹. هِيَ الْعَضْوُ الْوَحِيدُ الْمُنْتَحَرِكُ مِنْ بَيْنِ أَطْرَافِهِ الْأَرْبَعَةِ.

آن تنها عضو متحرک از بین دست و پاهاست.

۱۰. مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ، فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ.

هر کس بخواهد که قوی‌ترین مردم باشد پس باید بر خدا توکل کند.

۱۱. «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَةً»

از آسمان آبی را فرو فرستاد و زمین سرسبز می‌شود.

۱۲. أُصِيبَتْ بِحُمَى صَبَّرَ نَهَا طِفْلَةً عَمِيَاءَ صَمَاءَ بَكْمَاءَ.

دچار تبی شد که او را در کودکی نابینا، ناشنوا و لال ساخت.

۱۳. «أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»

به عهد و پیمان وفا کنید قطعاً عهد و پیمان مورد سؤال است. (مسئولیت‌آور است)

۱۴. فَأَرْسَلَهَا وَالِدَاهَا إِلَى مُؤَسَّسَةِ اجْتِمَاعِيَّةٍ لِلْمَعْوَفِينَ.

پس پدر و مادرش او را به مؤسسه اجتماعی برای معلولان فرستادند.

۱۵. «... وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا»

و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم.

۱۶. «وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزُّكَاةِ»

خانواده‌اش را به نماز و زکات امر می‌کرد.

۱۷. أَعْظَمُ الْبَلَاءِ انْقِطَاعُ الرَّجَاءِ.

بزرگترین مصیبت قطع شدن امید است.

آزمون درس السابعم

۲۰ شماره

۰/۵	الف) تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ: هیلین کیلر أَصِيبَتْ بِحُمَى. ۲. «... فَتُضِیحُ الْأَرْضُ مُخْضِرَةً»
۰/۵	ب) عَيِّنِ الْمُرَادِفَ وَالْمُتَضَادَّ: (كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ) سَعَى - هَزِيمَةٌ - يُسْرَى - حَاوَلَ - يَمِينٌ - وَاجِهٌ ۳. = ۴. ≠
۰/۵	ت) عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الَّتِي لَا تُنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى: ۵. <input type="checkbox"/> رَسَامٌ <input type="checkbox"/> كَذَّابٌ <input type="checkbox"/> خَبَّازٌ <input type="checkbox"/> حَدَّادٌ ۶. <input type="checkbox"/> اجْتِهَادٌ <input type="checkbox"/> مُحَاوَلَةٌ <input type="checkbox"/> جَدٌّ <input type="checkbox"/> إلقاءٌ
۰/۵	ث) اُكْتُبِ مُفْرَدًا أَوْ جَمَعَ الْكَلِمَتَيْنِ: ۷. عُمَى: ۸. أُعْجُوبَةٌ:
۰/۷۵	ج) تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ الْمَأْلُوفَةِ: ۹. کریستی براون کان مُصَابًا بِالشَّلَلِ الدَّمَاغِيِّ، وَ لَمْ يَكُنْ قَادِرًا عَلَى السَّيْرِ وَ الْكَلَامِ. ۱۰. اِسْتِطَاعَتْ مَعْلَمَةٌ «هیلین» أَنْ تُعَلِّمَهَا حُرُوفَ الْهَجَاءِ عَنْ طَرِيقِ اللَّمْسِ وَ الشَّمِّ. ۱۱. لَيْسَ الْخَلِيمُ مِنْ عَجَزٍ فَهَجَمَ، إِنَّمَا الْخَلِيمُ مَنْ إِذَا قَدَرَ عَفَا. ۱۲. لَا مُشْكِلَةَ قَادِرَةٌ عَلَى هَزِيمَةِ الشَّخْصِ الَّذِي يَعْتَمِدُ عَلَى نَفْسِهِ. ۱۳. وَ رَغْمَ هَذَا حَصَلَتْ عَلَى الْحِزَامِ الْأَسْوَدِ فِي التَّكْوَانِدُو. ۱۴. النَّاجِحُونَ أَثَارُوا إِعْجَابَ الْآخَرِينَ؛ مَعَ أَنَّهُمْ كَانُوا مُعَوِّقِينَ أَوْ فُقَرَاءَ. ۱۵. أَلْفَتْ هِيلِينَ كِيلِرَ عِدَّةَ مُحَاضِرَاتٍ وَ أَصْبَحَتْ أُعْجُوبَةً عَصْرِهَا. ۱۶. «لَقَدْ كَانَ فِي يَوْسُفَ وَ إِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِّسَائِلِينَ.» ۱۷. «... يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ»
۰/۵	ح) اِنْتِخِبِ التَّرْجِمَةَ الصَّحِيحَةَ: ۱۸. كَانَ الشَّبَابُ يَلْعَبُونَ بِالْكَرَةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَ بَعْدَ اللَّعِبِ صَارُوا نَشِيطِينَ. الف) جوانان در کنار ساحل با توپ بازی می‌کردند و پس از بازی با نشاط شدند. ب) جوان‌ها در کنار ساحل دریا با توپ بازی می‌کنند که پس از بازی خوشحال هستند. ۱۹. «... وَ اسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» الف) و از فضل خدا سؤال کردند، قطعاً خدا به همه چیزها آگاه بود. ب) و از خدا بخشش او را بخواهید؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست.
۱/۵	خ) اُكْمَلِ الْفَرَاعَاتِ فِي التَّرْجِمَةِ: ۲۰. الْأُسْتَاذُ آذِرِيذِي لَمْ يَذْهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ وَ هُوَ أَشْهَرُ كَاتِبٍ لِقِصَصِ الْأَطْفَالِ. استاد آذریزدی به مدرسه، در حالی که او نویسنده برای قصه‌های کودکان است. ۲۱. فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ أَخَذَ كَرِيْسْتِي قِطْعَةً طَبَاشِيرٍ بِقَدَمِهِ الْيُسْرَى. در روزی از روزها کریستی تکه را با پای گرفت. ۲۲. مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ، فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ. هر کس بخواهد که مردم باشد پس باید بر خدا